

پوچ گرایي و زشت‌نمائي در متن و تصوير

سحر ترهنده

عنوان کتاب: گرگ‌ها و آدم‌ها
نویسنده: فریده خلعتبری
تصویرگر: صبا معصومیان
ناشر: شباویز
نوبت چاپ: اول ۱۳۸۶
شمارگان: ۲۲۰۰ نسخه
تعداد صفحات: ۴۸ صفحه
بها: ۳۵۰۰ تومان



«در جوامعی که شرایط زندگی نامساعد است، هنر به سمت انتزاع می‌رود.» (هربرت رید)

معمولاً زمانی که کتاب‌های تصویری و چگونگی تأثیر آن‌ها بر کودکان موضوع بحث است، از تلفیق عناصری چون فرم و محتوا و تأثیری که این مجموعه به هم پیوسته بر مخاطب می‌گذارد، سخن به میان می‌آید. مثلاً بر این نکته تأکید می‌شود که برخی تصاویر می‌توانند تجربه بصری لذت بخشی در کودکان ایجاد کنند و حس زیبایی‌شناسی آنان را ارتقا بخشند. هم چنین در ارزیابی این گونه آثار سئوالاتی از این دست مطرح می‌شود: آیا کودکان می‌توانند سبک شخصی تصویرگران را درک کنند؟ آیا پرداختن به شخصیت یا تیپی خاص می‌تواند کودکان را تشویق کند تا به موضوع جنسیت و کلیشه‌های جنسی حساس شوند و درکی دقیق‌تر از تفاوت‌های نژادی، جنسیتی، قومی و ... داشته باشند؟ در بسیاری موارد نیز مسائل اخلاقی‌ای که کودکان از خلال داستان‌ها یا تصاویر با آن‌ها روبه‌رو می‌شوند موضوعی است که مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد. تمامی این مسائل در جای خود مهم و اساسی‌اند. این که داستان یا تصاویر چه پیام یا حسی را به کودکان انتقال می‌دهد یا برداشت فردی کودکان از کتاب‌ها چه خواهد بود، موضوعی بسیار حساس و قابل تأمل است. در بسیاری موارد، این کتاب‌ها نه تنها مفاهیم گوناگونی را به کودکان انتقال می‌دهند، بلکه این مفاهیم عمیق و تأثیرگذار است. کودکان بنا به ظرفیت‌های فردی، تجربه‌های پیشین بصری و خاستگاه‌های فرهنگی و اجتماعی خود می‌توانند از بخش‌هایی از این آثار لذت ببرند و با کمک آن‌ها به دانش و آگاهی خود بیفزایند. به همان میزان، تأثیرات مخرب دسته‌ای دیگر از آثار که پیام‌هایی غیرانسانی یا غیرمسئولانه دارند نیز می‌تواند گسترده باشد.

گاه دیدن برخی از کتاب‌های کودکان، خواننده بزرگسال را نیز به وجد آورده، کودکی از یاد رفته‌اش را هرچند دمی کوتاه به او باز می‌گرداند. گاه بالعکس، دیدن برخی کتاب‌ها چیزی جز افسوس و نگرانی در بر ندارند. نودلمن (۲۰۰۰)، در

مورد این کتابها پرسش‌هایی را عنوان می‌کند که پاسخ دادن به هر کدام از آنها می‌تواند پدیدآورندگان کتاب کودک را به فکر وا دارد و خطیر بودن مسئولیت‌شان را یادآوری کند: این که چرا مخاطبان به عناصر و یا تصاویری خاص نگاه می‌کنند؟ این تصاویر برای چه هستند؟ می‌خواهند چه کاری انجام دهند؟ می‌خواهند چه چیزهایی را به مخاطبان خود منتقل کنند و مخاطبان در برابر آنها چه وظایفی دارند؟ مخاطب این آثار چه کسانی هستند؟ با چه سن و سال و چه پس زمینه اجتماعی، قومی و فرهنگی؟ این کتابها و تصاویر مخاطبان را دعوت می‌کنند تا چگونه افرادی باشند و چه کارهایی انجام دهند؟ و یا چگونه در مورد جهان پیرامون، مناسبات انسانی و امور روزمره خود بیندیشند؟ این کتابها مخاطبان را وا می‌دارند تا در مواجهه با مشکلات و اتفاقات دنیای اطرافشان چه بکنند و چه نوع انسانی باشند؟

حال با در نظر داشتن تمامی این سئوالات، به ارزیابی و تحلیل تصاویر کتاب گرگها و آدمها خواهیم پرداخت. با استدلال‌هایی در مورد ناهماهنگی تطابق متن و تصویر، ارزش‌های نادیده گرفته شده زیبایی‌شناسانه و همچنین با استفاده از تئوری‌های نشانه‌شناسی^۱ و ساخت ذهنیت^۲، به این نتیجه خواهیم رسید که تصاویر این کتاب، اشکالات فراوانی دارد و تاثیرات مخربی بر ذهن کودکان خواهد گذاشت.

کتاب گرگها و آدمها به دلیل دارا بودن تصاویر زیاد و نسبت میان متن و تصویر در هر صفحه، در گروه کتاب‌های تصویری جای می‌گیرد و باید با معیارهای کتاب‌های تصویری سنجیده شود. بنا به گفته پری نودلمن (۱۹۸۸) «کتاب‌های تصویری کتاب‌هایی هستند که برای کودکان در سنین کم تهیه می‌شوند. این کتابها از راه مجموعه زیادی از تصاویر، همراه با متنی کمابیش اندک (و یا اصولاً بدون متن)، اطلاعاتی را منتقل یا داستانی را بازگو می‌کنند». در این کتابها هر قدر که تصویرگر در انتخاب فرمها، رنگها و اندازه‌های مورد استفاده خود بیشتر دقت به خرج دهد، خواننده نیز به همان میزان داستان را ساده‌تر و دقیق‌تر درک خواهد کرد. استفاده دقیق و درست از این عناصر بصری می‌تواند باعث شود که خواننده از سطح ابتدایی کلمات عبور کند و وارد لایه‌های زیرین و عمیق‌تر متن گردد و این دقیقاً همان تجربه ناب و منحصر به فردی است که یک کتاب موفق تصویری می‌تواند در خواننده ایجاد کند. کتاب تصویری در معنای والای خود، روشی است که ما به وسیله آن خوانندگان جوان را با ایدئولوژی‌های فرهنگی خود آشنا می‌سازیم. مانند اکثر نوشته‌ها، داستان‌های کتاب‌های تصویری با تحت تاثیر قرار دادن کودکان، آنان را به سمت شناخت فرهنگ و ایده‌های موجود در آن پیش می‌برند. این کتابها به کودکان نشان می‌دهند که کیستند، در چه جامعه و فرهنگی زندگی می‌کنند و یا باید چه ایده‌آل‌های فرهنگی و اجتماعی داشته باشند. این امر تا آن جا پیش می‌رود که نویسنده و تصویرگر مخاطب را وادار می‌کنند تا اتفاقات را از زاویه دید آنان ببیند و درک کند. باربارا بوروش، کارشناس رشد کودک (۱۹۸۰) ایه نقل از کتاب شناخت ادبیات کودکان: گونه‌ها و کاربردها از روزن چشم کودکان، ص ۲۲۸، اظهار می‌دارد که بزرگسالان با استفاده از کتاب‌های تصویری داستانی می‌توانند رشد زبانی، شناختی، اخلاقی و اجتماعی کودکان را سرعت بخشند، هم‌چنان که می‌توانند آنها را به کتاب‌خوانی علاقه‌مند کنند.

کتاب گرگها و آدمها در مورد گرگ کوچکی است که به دلیل کار زیاد در دنیای قصه‌ها، تصمیم به ترک آن و رفتن به دنیا آدمها می‌گیرد. او به مادر خود می‌گوید که دیگر حاضر به رفتن به هیچ قصه‌ای نیست و در برابر سوال مادر که «پس می‌خواهی چه کنی؟» پاسخ می‌دهد: «می‌خواهم به دنیای آدمها بروم. آنجا مثل آدم کوچولوها از صبح تا شب قصه گوش کنم و وقتی بزرگتر شدم. مرتب قصه تعریف کنم.» مادر ابتدا موافقت نمی‌کند، اما با اصرار گرگ کوچولو تسلیم می‌شود. گرگ کوچولو چشم‌هایش را می‌بندد و آرزو می‌کند به دنیای انسانها برود. وقتی چشم می‌گشاید، خود را در برابر پیرزنی می‌بیند. او پیرزن را می‌شناسد، پیرزن همان کدو قل قله زن است. پیرزن به گرگ می‌گوید: «تو همان گرگ گرسنه‌ای هستی که آمده‌ای من را بخوری؟» گرگ کوچک پاسخ می‌دهد: «نه من آمده‌ام تا پیش شما بمانم.» پیرزن اما در جواب می‌گوید به پسر زنگ خواهی زد و به او خواهی گفت که گرگی می‌خواهد من را بخورد. این حرف باعث خواهد شد تا پسر بیاید و با ماشینش من را برساند. گرگ کوچولو با شنیدن این حرف آرزو می‌کند به جای دیگری برود. وقتی این بار چشم باز می‌کند، بوی کباب تازه می‌آید. او چوپان دروغ‌گو را می‌بیند که مشغول خوردن گوسفندی است. چوپان او را تهدید می‌کند که به همه خواهد گفت خوردن گوسفند کار گرگ بوده است. گرگ کوچک دوباره آرزو می‌کند به جای دیگری برود. این بار با باز کردن چشم‌ها، قصابی را می‌بیند که سنگول و منگول را گرفته، به قصابی می‌برد. قصاب نیز او را تهدید می‌کند که دزدیدن و کشتن گوسفندان را به گردن او خواهد انداخت. گرگ کوچک این بار نیز چشم‌ها را می‌بندد و آرزو می‌کند به جای دیگری برود. او این بار در جنگلی چشم باز می‌کند. جایی که همه موجودات آن در حال فرار هستند. در جنگل، گرگ کوچک مردی را می‌بیند که درختان را قطع می‌کند. این مرد همان جنگل‌بانی است که دامن‌قرمزی و مادربزرگش را نجات داده است. جنگل‌بان نیز او را تهدید می‌کند و می‌گوید: الان با این اره برقی خدمت می‌رسم. بعد به همه می‌گویم که تو تمام درختان را قطع کرده‌ای و من به همین خاطر حقت را کف دست گذاشته‌ام. گرگ کوچولو چشمانش را می‌بندد و آرزو می‌کند تا به سرزمین قصه‌ها بازگردد.

اگر (در خوشبینانه‌ترین حالت)

نتیجه بگیریم

که نویسنده

قصد داشته

دنیای انسانها را

ملو از حق‌کشی و

ناعدالتی

تصویر کند و

بگوید بهتر است

برای فرار

از این دنیا

به ادبیات و

قصه‌ها پناه برد

(مفهومی که به

درستی پرداخته

نمی‌شود،

چون در کتاب

دنیای سنتی

قصه‌ها

با دنیای انسانها

آمیخته است

و کودک

تصویر دقیقی

از دنیای قصه

نمی‌یابد،

با این حال

همین کورسوی امید

را نیز تصویرگر با

تصاویر خود

از میان

برده است

متن

در بررسی گرگ‌ها و آدم‌ها اولین نکته‌ای که به نظر می‌آید، مفاهیمی است که نویسنده در ارتباط با دنیای انسان‌ها انتقال می‌دهد. داستان دنیای آدم‌ها را بسیار زشت، پر از دروغ، خیانت، بددلی و وحشت نشان می‌دهد. اما در مقابل، درباره دنیای قصه‌ها (جز آن که کار در دنیای قصه‌ها زیاد شده بود) هیچ نمی‌گوید و کودک خواننده را در این سردرگمی بین شخصیت‌های قصه‌ای که حال در دنیای انسان‌ها حضور یافته‌اند (مانند کدو قل قله زن، چوپان دروغ‌گو، شنگول و منگول و جنگل‌بان) و دنیای قصه‌های خاص این اثر که گرگ کوچک و مادرش در آن نقش‌آفرینی می‌کنند، باقی می‌گذارد. در روند داستان، همه اتفاقات سیاه و ترسناک هستند. داستان از منطقی درست تبعیت نمی‌کند و به تعامل میان دنیای واقعیات (آدم‌ها) و دنیای خیال (قصه‌ها) به روشنی نمی‌پردازد. به سبب کوتاه بودن زمان تمرکز کودکان، گسترش و پیشرفت پیرنگ در کتاب‌های داستانی تصویری، شکل ویژه‌ای دارد. پیرنگ این کتاب‌ها معمولاً ساده، روشن و کوتاه است. پیرنگ این گونه ادبی، معمولاً به کودکان اجازه می‌دهد تا با کنش‌ها درگیر شوند، مسئله را تشخیص دهند و آن را سریع حل کنند. اما در این اثر مسئله اصلی وجود ندارد و یا اگر هم مسئله‌ای جز بدی دنیای آدم‌ها هست، حل نشده باقی می‌ماند و کودک، کتاب را با این پیام به پایان می‌رساند که دنیای آدم‌ها، دنیایی مملو از دروغ و خشونت است. نویسنده هیچ راهکار و یا افق روشنی در برابر کودک باقی نمی‌گذارد. متن این اثر بسیار پوچ‌گرایانه است. خواننده تنها در جریان بدی‌ها، پوچی‌ها و حقارت‌های انسانی قرار می‌گیرد بدون آن که برای تقابل با این دنیای بی‌رحم، سلاح و یا مفری برایش متصور شود. حال این سؤال مطرح می‌شود که نویسنده، کوشیده چه نوع جهان بینی فرهنگی‌ای را در اختیار کودکان قرار دهد؟ و این کتاب با مضمونی چنین پوچ‌گرایانه و پر از خشونت، می‌تواند باعث رشد کدام بخش از شخصیت فردی یا اجتماعی کودک شود؟ اگر (در خوشبینانه‌ترین حالت) نتیجه بگیریم که نویسنده قصد داشته دنیای انسان‌ها را مملو از حق‌کشی و ناعدالتی تصویر کند و بگوید بهتر است برای فرار از این دنیا به ادبیات و قصه‌ها پناه برد (مفهومی که به درستی پرداخته نمی‌شود، چون در کتاب دنیای سنتی قصه‌ها با دنیای انسان‌ها آمیخته است و کودک تصویر دقیقی از دنیای قصه نمی‌یابد)، با این حال همین کورسوی امید را نیز تصویرگر با تصاویر خود از میان برده است. در تصاویر، تفاوتی میان دنیای قصه‌ها و دنیای آدم‌ها وجود ندارد. رنگمایه‌های استفاده شده، نوع ترکیب بندی‌ها، پرداخت شخصیت‌ها و از همه مهم‌تر جزئیات موجود در تصاویر، همه در دنیای آدم‌ها و قصه‌ها (گرگ‌ها) یکسانند و بیننده تفاوتی میان این فضاها حس نمی‌کند. دنیای قصه‌ها نیز به زشتی و ترسناکی دنیای آدم‌هاست. حال چه باید کرد؟

زیبایی‌شناسی بصری

اگر زیبایی‌شناسی به معنای درک و شناخت امر هنری و زیبا باشد، تصویرهای زیبا در کتاب‌های کودکان نیز بدی زیبایی‌شناسانه دارند. به گفته اچ. اس. برودی (۱۹۷۷) [به نقل از کتاب شناخت ادبیات کودکان: گونه‌ها و کاربردها از روزن چشم کودکان، ص ۲۲۸]، حساسیت زیبایی‌شناختی اهمیت دارد. زیرا «این نخستین سرچشمه تجربه است که همه شناخت‌ها، داورها و کنش‌ها بدان بستگی دارد. این کتاب‌ها با مواد خام مفهومی و ایده‌آل‌ها، دنیای امکان پذیرها را به وجود می‌آورند.» او بر این باور است که تجربه‌های زیبایی‌شناختی، آن‌چنان حیاتی است که می‌توان آن را اساس آموزش کودکان دانست. او می‌گوید بهترین راه بالا بردن حساسیت زیبایی‌شناختی کودکان، تجربه وسایل گوناگون هنری است و از این میان، یکی از اولین تجربه‌های کودکان و ساده‌ترین شکل ارتباطی آن‌ها با گونه‌های متفاوت هنری، از راه دیدن کتاب‌های تصویری است.

جوزف شوآرکز (۱۹۷۵، ص ۱۷۷)، می‌گوید چیزی که ما آن را از نظر زیبایی‌شناختی مضر می‌دانیم، شاید ابتدا کاردستی‌ای بد از هنرمندی غیر مستعد، چاپی پرعیب و غیر مسئولانه، کاغذهایی ارزان قیمت و یا حتی صحافی‌ای غیر حرفه‌ای باشد، اما آسیب‌های جدی‌تر و در ابعاد وسیع‌تر آن در تصویرگری‌هایی رخ می‌دهد که در آن‌ها سطح تصویرگری بالاست و تصویرگر استعداد بیشتری در کار نشان داده و سطح کیفی چاپ، جنس کاغذ و نوع صحافی همه خوب و در سطح قابل قبولی است. کتاب‌هایی که به وسیله تصویرگران و یا نقاشان حرفه‌ای با تکنیک‌های قوی کار شده‌اند. تصویرگرانی که آثارشان باعث جلب توجه مخاطبین می‌شوند و آن‌ها را تحت تاثیر قرار می‌دهند. گاهی تصاویر یک کتاب با وجود قدرت در تکنیک و با وجود افسون‌کنندگی ظاهری، بی‌معنی یا کاملاً مخرب هستند. تصاویری که خلق شده‌اند تا پیام یا مطلبی را انتقال بدهند بدون داشتن احساسی انسانی و یا تعهدی به گروه سنی مخاطب. استعداد به معنای کیفیت نیست؛ همان‌گونه که کیفیت تعیین‌کننده قصد و نیت نیست. چیزی که ما در ذهن داریم اثری است که از راه‌های بسیار تاثیرگذار به کودکی که جذب تصاویر شده است، خیانت می‌کند و او را فریب می‌دهد. تصاویری که با وجود کیفیت بالا و فریبندگی ظاهری، عنصری مهم چون صداقت را در خود ندارند. او برخی از این ضعف‌ها را این گونه بر می‌شمارد:

- عدم تطابق با واقعیات ۲: تعداد زیادی از تصویرگران، کودکان را به دلیل نشان دادن تمثالی ناهماهنگ و آشفته از

در تصاویر

به دلیل

ریزنقشی و

تنالیت‌های رنگی

یکنواخت

در همه عناصر،

وزن هیچ عنصری

از دیگری

بالا تر نیست و

همه عناصر

از نظر بصری

در یک سطح

قرار دارند.

امری که

به روند داستان

و توالی تصویری

کتاب صدمه زده

است و مخاطب گاه

پس از جست‌وجویی

زیاد، باید گمانه

زنی کند که

شخصیت‌های

ذکر شده در متن،

کدام یک از

عناصر انتزاعی

موجود در

تصاویرند

واقعیات موجود در جهان پیرامون و یا در دنیای ادبیات فریب می‌دهند. این فریب دادن و عدم صداقت طیف بسیار وسیعی دارد، از عناصری کوچک چون گردنبندی که در متن به رنگ سبز آمده است و در تصاویر سرخ دیده می‌شود، گرفته تا مغشوش جلوه‌دادن دنیای واقعیت. از این دست مثال‌های ساده، در کتاب‌های کودکان به فراوانی می‌توان یافت. در برخی تصاویر نیز تصویرگران سعی کرده‌اند تا با بازی با فرم‌ها و رنگ‌ها این عدم تطابق با واقعیات موجود را پوشانند. در هر حال، این بی‌توجهی تصویرگران و عدم صداقت آن‌ها نسبت به دنیای داستان نشان می‌دهد که چندان توجهی به مخاطبان خود ندارند. اما کودکان حق دارند کتاب‌هایی داشته باشند که تمثال یا تصاویری منطقی و درست از دنیای پیرامون‌شان داشته باشد. این بحث به آن معنی نیست که تصویرگر باید از نشان دادن تغییر در اندازه‌ها، فرم‌ها و زاویه دیدها بنا به سبکی که اختیار کرده است، خودداری کند. این سخن بدان معنی است که فیگورها، حیوانات و عناصر پس زمینه، باید با وجود گونه‌گونی‌های سبکی ممکن، دارای هویت‌هایی قابل شناسایی و به دور از ناسازگاری‌های عملی باشند.

کتاب‌های بزرگسالانه^۴: هر ساله تعداد زیادی کتاب به چاپ می‌رسد که بسیار بالاتر از حد کودکان است. مطالب و عناصر موجود در این کتاب‌ها از سطح دانش، آگاهی و تجربه کودکان و افق دید آن‌ها بس فراتر است. کتاب‌هایی که تصاویرشان هنرمندانه و بسیار تکنیکی خلق شده‌اند، اما تصویرگران آن‌ها ذهنی بزرگسالانه و یا بسیار شخصی داشته‌اند. این امر در مورد بسیاری از کتاب‌ها که با سبک‌های بسیار انتزاعی و یا سورئال خلق شده‌اند، صادق است. در این‌جا باید گفت که قصد نداریم کتاب‌های سورئالی را که سعی شده مناسب درک کودکان خلق و دارای تخیل زیبایی باشند، زیر سؤال ببریم؛ هرچند که تخیل سورئال در بسیاری موارد به دنیای تخیلی کودکان چندان شباهتی ندارد. اما کتاب‌هایی که به صورت انتزاعی و سورئال خلق می‌شوند باید بسیار محتاطانه و کاملاً با توجه به کودکان مورد نظرشان بوجود بیایند. امری که بسیار به ندرت صورت می‌گیرد. ما نباید اجازه بدهیم کتاب‌هایی از این دست، کودکان‌مان را به دنیای بزرگسالی ببرند.

ضعف در درک متن^۵: برخی تصویرگران که متن و معانی ممکن آن را نمی‌فهمند. این امر زمانی رخ می‌دهد که تصویرگران چندان تعهدی احساس نمی‌کنند تا دقایقی را صرف فهمیدن کودکان و ادبیات مخصوص آن‌ها کنند. آن‌ها تنها بر اساس ایده‌های شخصی خود، کاری خلق می‌کنند و به مفاهیم موجود در متن بی‌اعتنا هستند.

با توجه به نکات فوق، می‌توان به روشنی اذعان داشت که همه موارد ذکر شده در مورد تصاویر کتاب گرگ‌ها و آدم‌ها صادق است. تصاویر کتاب صداقت ندارند و دنیای مغشوشی را به تصویر می‌کشند (دنیایی که بیشتر به کابوس یا هذیان‌های ذهنی شباهت دارد) و برای کودکان قابل درک نیست. تصویرگر گویی داستان را به درستی درک نکرده است. چون همان‌گونه که ذکر شد، فضا سازی درستی در تصاویر رخ نداده است. فیگورهای انسانی، حیوانی و عناصر پس زمینه دارای هویت‌هایی قابل شناسایی نیستند. تصاویر کتاب بسیار تکنیکی‌اند و در نگاه اول مخاطب را به خود جلب می‌کنند؛ هرچند که به دلیل شلوغی و یکنواختی ترکیب‌بندی‌ها مخاطب پس از دیدن چند صفحه از کتاب خسته و کسل می‌شود. تصاویر بزرگسالانه‌اند و بیش از هر چیز نشان‌دهنده دغدغه‌های ذهنی و فردی یک نقاش‌اند تا تصاویری درخور یک متن و گروه سنی‌ای با نیازها و توان‌مندی‌های خاص.

طرح یا ترکیب‌بندی، روشی است که هنرمند برای ترکیب عناصر دیداری هم چون خط، رنگ، شکل و بافت به کار می‌گیرد تا کل واحدی پدید آورد. هنگامی که تصویری دارای یگانگی، توازن و ضرابه‌نگ است، بیننده لذت زیبایی‌شناختی را تجربه می‌کند. آن‌گاه که ترکیب‌بندی سست باشد، بیننده احساس می‌کند که به تصویری نارسا و از هم گسیخته یا تصویری کسل‌کننده نگاه می‌کند. تصویرگران کتاب کودک، در روند تصویرگری یک داستان برخی شخصیت‌ها را برجسته می‌کنند. آن‌ها روی برخی شخصیت‌ها انگشت می‌گذارند، اندیشه بنیادین داستان را می‌پروارند و داده‌های مورد نیاز را در اختیار بیننده قرار می‌دهند. هم‌چنین، تصویرهای خود را به گونه‌ای سامان می‌دهند که بیننده بتواند اصلی‌ترین عناصر را در یک تصویر شناسایی کند و توالی تصویری را پی‌گیرد. هنرمندان با شگردهای گوناگونی چون تغییر اندازه‌ها، ایجاد تضاد میان رنگ‌ها، نهادن مهم‌ترین عنصر در میانه تصویر، به کارگیری خط‌های قوی برای ایجاد توجه و تاکید بر ناهمسانی، نشان می‌دهند که چه چیزی در تصاویر مهم‌تر است. اما آن‌گونه که در تصاویر زیر ملاحظه می‌کنید، در صفحات کتاب گرگ‌ها و آدم‌ها، عناصر ریز و حاشیه‌ای بسیاری وجود دارند که ربطی به سیر اصلی داستان ندارند و این شلوغی بیش از اندازه تصاویر، باعث دشواری بیننده در بازشناسی شخصیت‌های محوری شده است. در تصاویر به دلیل ریزنقشی و تنالیت‌های رنگی یکنواخت در همه عناصر، وزن هیچ عنصری از دیگری بالاتر نیست و همه عناصر از نظر بصری در یک سطح قرار دارند. امری که به روند داستان و توالی تصویری کتاب صدمه زده است و مخاطب گاه پس از جست‌وجویی زیاد، باید گمانه زنی کند که شخصیت‌های ذکر شده در متن، کدام یک از عناصر انتزاعی موجود در تصاویرند. شخصیت‌ها در تصاویر چندان پروارنده نشده‌اند. برای مثال شخصیت اصلی داستان (گرگ کوچولو)، در اصل یک تصویر است که با کمی تغییر در باز یا بسته بودن دهان و یا چپ یا راست بودن جهت، در تمامی صفحات تکرار شده است. تصویرگر حتی اندازه شخصیت اصلی داستان را بنا به ضرورت متن تغییر نداده. یک تصویر عیناً با یک اندازه و یک فرم بصری، در تمامی صفحات دیده می‌شود. ترکیب‌بندی

اولین نکته
در تصاویر
این کتاب
که تا حد زیادی
اعجاب‌آور است،
حضور
نشانه‌های جنسی
در تصاویر است.
عناصر و
اعضا جنسی،
به صورت
پیدا و پنهان در
بسیاری
از تصاویر
وجود دارند.
عناصری که
حضورشان
در کتاب،
در کنار متنی که
هیچ جنبه
جنسی ندارد،
بسیار عجیب و
برای این گروه
سنی مخاطب
بسیار غیر
مسئولانه
به نظر می‌آیند.
این عناصر بصری،
تاکیدی هستند
بر شخصی بودن
تصاویر و
عدم توجه
تصویر
به متن و
مخاطب

تصاویر نیز تکراری و خسته کننده است. استفاده بیش از حد و بدون توجیه تصویرگر از عناصری ریز (مانند آمیب یا حشره) در تمامی صفحات، باعث خستگی چشم می‌شود. چرا که به دلیل هم وزن بودن تمامی عناصر در ترکیب‌بندی‌ها، چشم بیننده نمی‌تواند روی نقطه‌ای خاص تمرکز کند و مدام از عنصری کوچک به سمت عنصری دیگر در حرکت است. در چند صفحه اول کتاب، ممکن است لذت کشف عناصر وجود داشته باشد، اما به دلیل تکرارهای بی‌مورد و زیاد، این لذت کشف و جست‌وجو نیز از بین می‌رود.



از دیگر نکات غیر قابل توجیه در تصاویر، نشان دادن اندام‌ها و اعضای داخلی بدن است. عناصری که از نظر زیبایی شناسانه به کار لطمه جدی زده‌اند و هیچ پشتوانه‌ای در متن و خاستگاهی در مخاطب ندارد



رنگ نقش بسیار ارزنده‌ای در تصویر برعهده دارد. جانسون (۱۹۹۵) [به نقل از کتاب شناخت ادبیات کودکان: گونه‌ها و کاربردها از روزن چشم کودکان، ص ۱۴۶] نقش خط و رنگ را در برابر یکدیگر می‌گذارد و می‌گوید: «نقش رنگ در هنر، بیش از هر چیز حسی و برانگیزاننده است، در حالی که خط کیفیت‌های اندیشمندانه‌تر را همراهی می‌کند.» یکی از روش‌های رایج هنرمندان در انتقال حال و هوای کلی متن در کتاب‌های تصویری، ترکیب خط و رنگ است. در ارزیابی رنگ‌هایی که یک تصویرگر برمی‌گزیند، باید دید که او تا چه اندازه توانسته است از زبان رنگ‌ها برای کامل کردن حال و هوا، فضا سازی، شخصیت‌پردازی و درونمایه‌ای که نویسنده با واژه‌ها پروراند است، سود جوید. در این بخش نیز تصویرگر کتاب گرگ‌ها و آدم‌ها، نتوانسته از زبان و عنصر بصری برای روایت درست داستان استفاده کند. رنگ‌ها در تمامی تصاویر دارای یک مایه و فام رنگی هستند؛ گویی تصویرگر تعداد محدودی رنگ در اختیار داشته که برای تصویر کردن کل کتاب از آن‌ها استفاده کرده است. خود انتخاب رنگ‌ها نیز بر حال و هوای افسرده، مایوس و خشن کتاب افزوده‌اند. استفاده از رنگ‌های خاکستری،

اکر، سبز/زرد گونه‌های بیمار، بنفش، مشکی و نارنجی‌های چرک، فضای وهم‌گونه و غیر سالمی به تصاویر بخشیده است. تصویرگر از رنگ‌ها برای بیان حس‌های موجود در متن سودی نجسته است. در کنش‌های متفاوت موجود در متن، ما تفاوت دراماتیکی را در رنگ‌های مورد استفاده شاهد نیستیم. رنگ‌ها چندان حساب شده و بیانگر نیستند. آن‌ها نیز چونان عناصر بسیار و بی‌ربط موجود در تصاویر و چون ترکیب‌بندی‌های معشوش و کسل‌کننده، نه تنها متن را همراهی نمی‌کنند، بلکه کوششی برای روایت داستان نیز ندارند.

هدف
از خلق
این تصاویر،
نه ارتقای
ادبیات کودک و
سواد بصری
اوست و نه
تشویق کودک
به کتاب‌خوانی.
این تصاویر
احتمالاً
تنها برای
جشنواره‌های
خارجی و
قدرت‌نمایی
تکنیکی
تصویرگر
خلق شده‌اند



نشانه‌شناسی

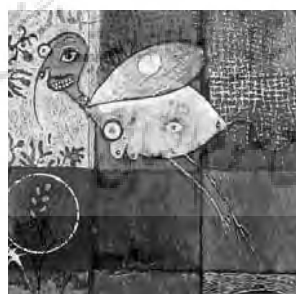
یکی از راه‌های برقراری ارتباط با مخاطب، استفاده از سمبل‌هاست. تصویرگران و نویسندگان، اغلب می‌کوشند با استفاده از عناصر کلامی یا بصری، مجموعه‌ای از مفاهیم را در قالب نظامی از سمبل‌ها یا نشانه‌ها به بیننده انتقال دهند. نودلن (۲۰۰۰)، در این باره می‌گوید: «در این‌گونه موارد، موضوعی که به کمک ما می‌آید تئوری نشانه‌شناسی است. این تئوری سیستمی از نشانه‌ها را توصیف می‌کند؛ روشی سمبلیک برای ایجاد ارتباط و انتقال اطلاعات. با وجود این که کلمات و تصاویر دو رسانه کاملاً متفاوت هستند و به روش‌هایی متفاوت ارتباط ایجاد می‌کنند، اما هر دو سیستمی از نشانه‌ها هستند و در کیفیات پایه و اولیه سیستم‌های نشانه‌شناسانه با هم اشتراکات فراوانی دارند. در اکثر موارد نشانه‌ها بسیار اختیاری و دریافت معانی آن‌ها اکتسابی است. برای مثال این که رنگ قرمز چراغ راهنمایی، بیننده را وادار به توقف پشت خط عابر کند، امری کاملاً قراردادی است. نشانه‌ها نوعی قراردادهای اجتماعی یا فرهنگی‌اند. برای پیروی از این قراردادها، بینندگان باید آگاهی

پایه اولیه را نسبت به معانی و پیام‌های هر نشانه داشته باشند. در غیر این صورت، نشانه‌های خاص در نظر بینندگان بدون اطلاع، کاملاً بی‌معنی خواهند بود یا می‌توانند معنی دیگری متفاوت از آنچه مورد نظر طراح بوده، انتقال دهند. این مطلب در مورد کتاب‌های کودکان می‌تواند این طور مطرح شود که تصویرگران تا چه میزان از کودکان و دانش بصری آن‌ها اطلاع دارند و می‌دانند که کودکان در اجتماعات گوناگون قومی، فرهنگی و جغرافیایی چه سمبل‌ها و نشانه‌های فرهنگی‌ای را می‌آموزند؟ این که یک طراح یا تصویرگر بتواند برای انتقال یک مفهوم، از نشانه‌های خاص برگرفته از یک قوم، باور و یا فرهنگ استفاده کند تا مفهوم آن توسط گروه هدف (مخاطب) قابل درک باشد، امری است بسیار مهم و بنیادین. هرچند بی‌توجهی به این امر، در اکثر کتاب‌های کودکان ایران قابل توجه است.

نکته دیگری که نودلمن در مقاله خود مطرح می‌کند، موضوع درک کودک از نشانه‌های تصویری است. به طور مثال، بیننده خردسال نمی‌تواند دریابد که تصویر یک گربه چه معنایی دارد، اگر او نداند که گربه در واقعیت (دنیای بیرونی) چه موجودی است. کودک بدون دانستن معنی لبخند انسانی، در نخواهد یافت که گربه موجود در تصاویر (که در حال لبخند زدن است)، موجودی است با رفتاری دوستانه. اگر او از شکل لباس پوشیدن فقرا و تفاوت طبقاتی موجود در اجتماع و خاستگاه پوشاک در این تفاوت طبقاتی اطلاع نداشته باشد، نمی‌تواند بفهمد که گربه موجود در تصویر فقیر است یا غنی. اگر کودک از نوع پوشش‌های بومی موجود در کشورها اطلاع نداشته باشد، نمی‌تواند دریابد که کلاهی خاص بر سر یکی از شخصیت‌ها می‌تواند نشانه‌ای باشد از ملیت و یا قومیتی خاص. در مجموع، قراردادهای و توافقی‌های بصری باعث افزایش اطلاعات بینندگان می‌شوند و به آن‌ها نشان می‌دهند که چگونه موضوعی را درک کنند.

در نشانه‌شناسی، علاوه بر فرم و رنگ، سبک خاصی که تصویرگر انتخاب می‌کند نیز بسیار معنادار و تعیین‌کننده است. برای مثال، صحنه پرت شدن گربه‌ای از یک پنجره را در نظر بگیرید. اگر این تصویر به سبکی طنزگونه یا کارتونی کار شده باشد، بیننده در می‌یابد که در برابر این تصویر باید واکنش خنده را انجام دهد. اما اگر همین تصویر به صورت کاملاً واقع‌گرایانه تصویر شده باشد، واکنش ناراحتی را در بیننده به همراه خواهد داشت. در حالی که اگر همین موضوع به سبکی رویاگونه تصویر شود، بیننده دچار اعجاب و شگفتی خواهد شد. پس می‌توان نتیجه گرفت شیوه‌ای که یک تصویرگر، موضوع را به مخاطب منتقل می‌کند، در دریافت مخاطب از تصویر مؤثر است این شیوه به ما به عنوان بیننده نشان می‌دهد که چگونه باید درباره موضوعی فکر کنیم و در برابر آن عکس‌العمل نشان دهیم. حال با در نظر داشتن این نکته، سعی خواهیم کرد کتاب گرگ‌ها و آدم‌ها را ارزیابی کنیم. اولین نکته در تصاویر این کتاب که تا حد زیادی اعجاب‌آور است، حضور نشانه‌های جنسی در تصاویر است. این نشانه‌ها که بعضاً تصویرهای پیکاسو را به ذهن متبادر می‌سازند، از عناصری‌اند که به وفور در کتاب یافت می‌شوند. عناصر و اعضا جنسی، به صورت پیدا و پنهان در بسیاری از تصاویر وجود دارند. عناصری که حضورشان در کتاب، در کنار متنی که هیچ جنبه جنسی ندارد، بسیار عجیب و برای این گروه سنی مخاطب بسیار غیر مسئولانه به نظر می‌آیند. این عناصر بصری، تأکیدی هستند بر شخصی بودن تصاویر و عدم توجه تصویرگر به متن و مخاطب.

این کتاب با مضمونی چنین پوچ‌گرایانه و پر از خشونت، می‌تواند باعث رشد کدام بخش از شخصیت فردی یا اجتماعی کودک شود؟



از دیگر نکات غیر قابل توجه در تصاویر، نشان دادن اندامها و اعضای داخلی بدن است. در طراحی موجودات، تصویرگر غالباً امعا و احشای داخلی آنان را نیز به نمایش گذاشته است؛ عناصری که از نظر زیبایی شناسانه به کار لطمه جدی زده‌اند و هیچ ارتباط معنایی نیز با متن ندارند. نشان دادن این عناصر به کودکان گروه سنی «ب» و «ج» (دبستان)، برطرف کننده هیچ نیاز و رشد دهنده هیچ شناختی در آنان نخواهد بود. نشان دادن این اندامها هیچ پشتوانه‌ای در متن و خاستگاهی در مخاطب ندارد.



نکته دیگری که می‌توان ذکر کرد، حضور بسیار چشم گیر حشرات (موجودات حشره مانند) است. اصولاً حس اولیه‌ای که بیننده در برخورد با تصاویر دریافت می‌کند، این است که تصویرگر دنیای حشرات را به تصویر کشیده است. حضور انبوه حشرات و موجودات آمیب گونه، اگر هم در ذهن تصویرگر معنایی داشته اند، در انتقال مفهوم به بیننده قاصرند. بیننده هیچ ارتباطی منطقی میان این تصاویر و متن نمی‌یابد، مگر این که بپذیرد تصویرگر دنیای انسانها (یا قصه‌ها) را بنا به دلائلی به دنیای حشرات و آمیبها تشبیه کرده است. دنیایی که در ایجاد حس پوچی و زشتی از متن نیز پیشی گرفته است. عجیب تر آن که این موجودات (حشرات) غالباً در حال ادرار و یا ترشح‌اند. همه این موارد، ذهن منتقد را وا می‌دارد تا بکوشد ارتباطی میان این گونه تصاویر و دنیای واقع ایجاد کند. این که همه موجودات در حال ادرار و ترشح مایع به دنیای انسانها (یا قصه‌ها) هستند، به راستی چه معنایی می‌تواند داشته باشد؟ این که تصویرگر در بیشتر تصاویر، حتی انسانها را نیز حشره‌وار تصویر کرده، چه پیام بصری و نظام ذهنی‌ای را به مخاطب منتقل می‌کند؟



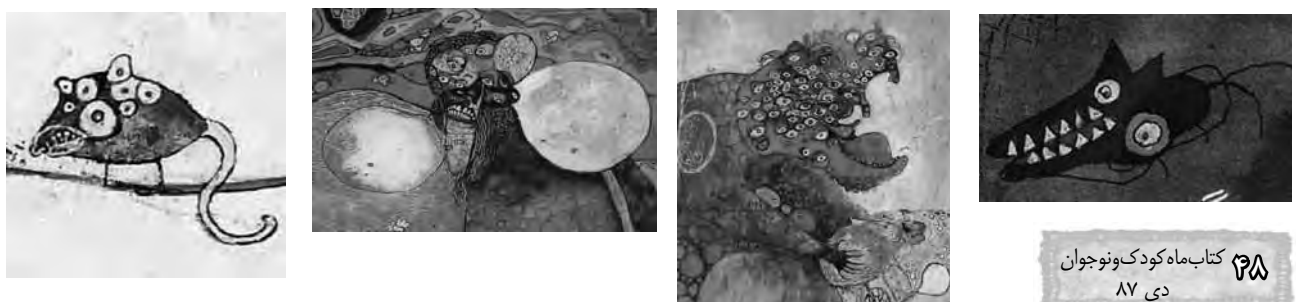
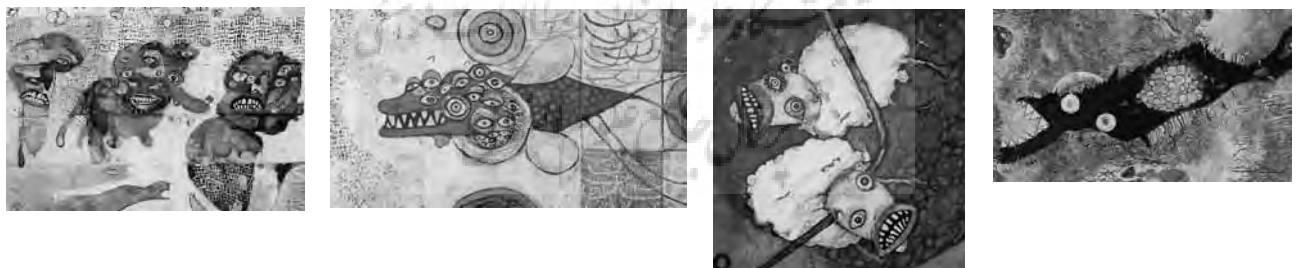
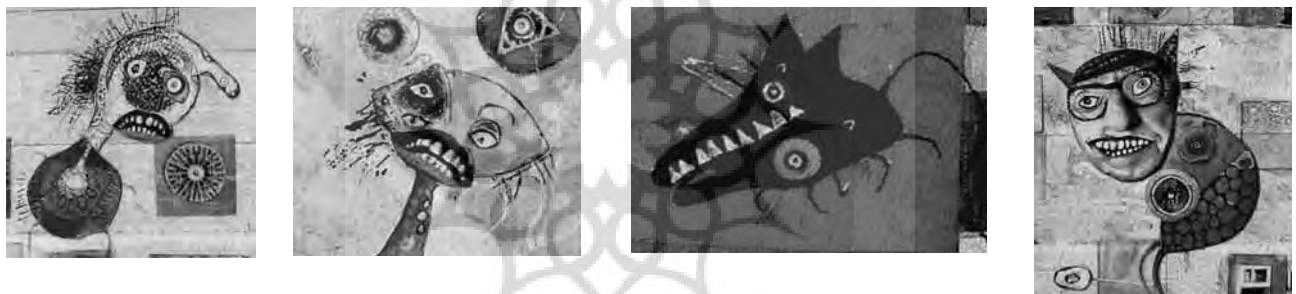
ساخت ذهنیت

بنا بر نظریه نشانه‌شناسی، تصاویر ما را تشویق می‌کنند تا به بینندگانی تبدیل شویم که آن‌ها می‌خواهند و موضوعاتی را ببینیم و درک کنیم که تصویرگران خلق می‌کنند و در نظر دارند. این پدیده حاکی از ایده‌ای است که آن را ساخت ذهنیت می‌خوانند؛ روشی که در آن، عناصر بصری اطرافمان باعث می‌شوند تا ما به یک نکته خاص فکر کنیم. این عناصر دیداری‌اند که به ما می‌آموزند در مورد موضوعی خاص چگونه فکر، چه چیزهایی را احساس و در نهایت چه بکنیم. به طور مثال، اگر ما به عنوان بیننده به این آگاهی و دانش برسیم که تصویر کارتونی از یک گربه باید خنده‌دار باشد و زمانی که این تصویر را دیدیم، خنده‌مان بگیرد، ما به وسیله این تصویر به نظم و ساختاری ذهنی رسیده‌ایم. زمانی که این تصویر خاص

را می‌بینیم، مناسب‌ترین عکس‌العمل خندیدن است. مفهوم یا درکی که ما آن را با عده‌ای دیگر از مخاطبان شریکیم که تحت همین آموزش بصری و نظام ذهنی بوده‌اند و به این تصویر خاص بنا به نظام ذهنی‌ای که یافته‌اند، می‌خندند. همه این مسائل نشان‌دهنده حساسیت و خطرهای موجود در تصویرگری و ادبیات است. خوانندگان و بینندگان که درگیر این متون و آثار می‌شوند، ممکن است مخاطبان بالقوه‌ای نباشند که ما برای این آثار پیش‌بینی کرده‌ایم. یا آن که موضوعات و نظام‌های ذهنی‌ای که این ادبیات و تصاویر خلق می‌کنند و انتقال می‌دهند، موضوعات و ساختارهای ذهنی‌ای نباشند که ما بخواهیم کودکان مان از این کتاب فراگیرند.

برای مثال، به چهره‌های موجود در تصاویر کتاب گرگ‌ها و آدم‌ها توجه کنید. تمامی چهره‌ها خشن، ترسناک و غیر واقعی‌اند. هم چهره‌های موجود در دنیای آدم‌ها و هم موجودات دنیای قصه‌ها. در تصاویر، گرگ مادر همان قدر مخوف تصویر شده که چوپان دروغ‌گو. چهره و دهان شنگول و منگول چنان، عصبانی و تهدید کننده است که هیچ حس هم‌ذات‌پنداری‌ای در بیننده بیدار نمی‌شود. و این گونه است تصویر خود بچه گرگ، با چشم‌های بزرگ و دندان‌های تهدیدگر و تیز، چهره‌ای که در هیچ کجا حالتی دوستانه نمی‌یابد. این همه تاکید بر چهره‌های زشت و کریه چه معنایی دارد؟ این عناصر بصری چه نوع ساختار ذهنی‌ای را در مخاطب به‌وجود می‌آورند؟ دنیای اطراف را چگونه به کودک معرفی می‌کنند؟ چه هدفی در پی دارند و چه می‌خواهند بگویند؟ در واقع به سؤالاتی که ما در ابتدای این نوشته کردیم، چه پاسخی می‌دهند: این تصاویر برای چه هستند؟ می‌خواهند چه کاری انجام دهند؟ می‌خواهند چه چیزهایی را به مخاطبان خود منتقل کنند و مخاطبان در برابر آن‌ها چه وظایفی دارند؟ مخاطب این آثار چه کسانی هستند؟ با چه سن و سالی و یا چه پس زمینه اجتماعی، قومی و فرهنگی؟ این کتاب‌ها و تصاویر مخاطبان را دعوت می‌کنند تا چگونه افرادی باشند و چه کارهایی انجام دهند؟ و مهم‌تر این که این گونه تصاویر (که بیشتر منعکس کننده دغدغه‌ها و تفکرات فردی و بیمارگونه است)، چه تأثیرهای مخربی بر ذهن کودکان می‌گذارند؟

**تصاویر
این اثر
و متن آن،
هیچ کدام
برای خواندن و
لذت بردن
کودک ایرانی
(اصولاً برای
مخاطب کودک)
خلق نشده‌اند**



اگر به تمامی نکاتی که در بالا آمده، مسئله فونت (قلم) مورد استفاده در کتاب را که قلمی ناخواناست و اندازه آن نیز برای گروه سنی ذکر شده در کتاب بسیار ریز است، اضافه کنیم، می‌توانیم نتیجه بگیریم که تصاویر این اثر و متن آن، هیچ کدام برای خواندن و لذت بردن کودک ایرانی (اصولاً برای مخاطب کودک) خلق نشده‌اند. دنبال کردن کلمات و نقطه‌هایی با این شکل‌های گرافیکی برای کودکان (به‌خصوص گروه سنی « ب » که تازه خواندن آموخته‌اند) بسیار مشکل (اگر نگوئیم غیر ممکن) خواهد بود. هدف از خلق این تصاویر، نه ارتقای ادبیات کودک و سواد بصری اوست و نه تشویق کودک به کتاب‌خوانی. این تصاویر احتمالاً تنها برای جشنواره‌های خارجی و قدرت‌نمایی تکنیکی تصویرگر خلق شده‌اند. شنیدن این که کتابی با چنین تصاویر غیر مسئولانه‌ای، موفق به کسب جایزه‌ای در بلگراد و نوما شده، تأسف برانگیز و نشان‌دهنده آن است که نقدهای جهانی روی این گونه جوایز تا چه حد درست و به جا هستند. دریافت جایزه در این جشنواره‌ها علل گوناگونی علاوه بر قدرت اثر می‌تواند داشته باشد. این که ۹ فریم منتخب از میان ۴۸ صفحه تصویر کدام فریم‌ها هستند، و این که داوران جوایز جهانی به دلیل تعداد بالای تصاویر و زمان کوتاه، فرصت خواندن کل یک کتاب را دارند یا خیر از دغدغه‌های مطرح در باب روند گرفتن جوایز در جشنواره‌ها است. علاوه بر این، گاه ملاحظات دیگری نیز در این انتخاب‌ها دخیل هستند. این که در دوره‌ای هیأت داوران تصمیم می‌گیرند جایزه اول خود را به فردی غیر اروپایی بدهند یا دیدن تصاویری جنسی در کتابی از ایران، خود می‌تواند از جمله علل این گونه انتخاب‌ها باشد. دلایل و جوایز هر چه که باشند، این کتاب‌ها تنها زمانی واقعاً موفق و برنده‌اند که مخاطبان واقعی خود، یعنی کودکان را جذب کنند و در ذهن آنان اثری ماندگار و انسانی بر جا گذارند. امری که زمان بهترین داور درباره آن خواهد بود.

پی‌نوشت:

- 1 . Semiotic Theory
- 2 . Construction of Subjectivity
- 3 Factual Inconsistency
- 4 Adult level
- 5 Lake of Understanding

منابع:

- شناخت ادبیات کودکان: گونه‌ها و کاربردها از روزن چشم کودک/ نوشته دونا نورتون، ساندرا نورتون؛ ترجمه منصوره راعی... [و دیگران]: تهیه شده در موسسه فرهنگی هنری خانه ترجمه کودکان و نوجوانان. - تهران: قلمرو ، ۱۳۸۲.
- Blonsky, M. (1985) On Signs. Baltimore: Johns Hopkins UP.
- Nodelman, P. (1988) Words About Pictures, The Narrative Art of Children's Picture Books, The University of Georgia Press.
- Nodelman, P. (2000) 'The Implied Viewer: Some Speculations about What Children's Picture Books Invite Readers to Do and to Be', CREArTA 1.1, pp 23-43.
- Szwarcz, J.H. (1975) Ways of Illustrator, Visual Communication in Children's Literature, American Library Association.

